



50ای برادران، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند در پادشاهی خدا سهیم گردد و آنچه فانی است، نمی‌تواند در فناپذیری نصیبی داشته باشد. 51گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد؛ 52بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم‌زدن به محض آنکه شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت. زیرا شیپور به صدا در می‌آید و مردگان برای حیات فناپذیر زنده می‌شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت. 53زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ به حیات جاودان ملبس گردد. 54زمانی که فنا با بقا و مرگ با حیات پوشیده شود آنچه کلام خدا می‌فرماید به حقیقت

خواهد پیوست که «مرگ نابود گشته و پیروزی، کامل گردیده است.» 55«ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟» 56نیش مرگ از گناه زهر آگین می‌شود و گناه از شریعت قدرت می‌گیرد. 57اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است. 58بنابر این ای برادران عزیز من، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید؛ زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی‌نتیجه نخواهد بود.

در بازی های جام جهانی برزیل، تیم فوتبال المان موفق شد که تیم برزیل را با شکستی سنگین مواجه کند. و این یک موج عجیبی در المان به راه انداخت. در آن روز همه شادی می کردند و هر المانی خودش را یک برنده می دانست. و تا صبح شادی می کردند حتی شخصی در یک قبرستانی اعلامیه ای نصب کرده و روی آن نوشته شده بود " شما نمی دانید که چه بازی را برای تماشا کردن از دست داده اید". این پیروزی فقط برای آن یازده بازیکن نبود بلکه همه خودشان را یک برنده می دانستند. حالتی که برای تیم فوتبال المان در سال 2014 روی داد را همه می دانند ولی این حالت همیشه در این تیم باقی نمی ماند و گاهی تیمی خوب نتیجه می گیرد و گاهی هم بد شانسی می آورد. همانطوری که تیم المان بعد از آن مسابقات نتایج خوبی در مسابقات دیگر کسب نکرد. آن زمانی که تیم المان برنده شده بود همه خودشان را قهرمان می دیدند ولی آن زمانی که تیم باخت می داد همه کل تیم را مقصر می دانستند. وقتی که تیم در حالت بدی قرار داشت هیچ کس دوست نداشت که راجعه تیم حرفی بزند و سریعاً نتایج بد را فراموش می کردند. روز رستاخیز روز برنده شدن ما می باشد روزی که عیسی بر مرگ و گناه و شیطان غلبه می کند. و ما می توانیم در این پیروزی سهیم باشیم. ما بایستی در این روز به خیابان ها برویم و جشن بزرگی بر پا کنیم و به همه و در همه جا بلند بگوییم که :

روز رستاخیز برای مرده ها و زندگان می باشد.

این رستاخیز حتی در زمانی که ما در پایین ترین نقطه زندگی مان هستیم باز هم بر ما صدق می کند. این رستاخیز تمام زندگی ما را تغییر می دهد.

1- قهرمانی برای همه

آن زمانی که تیم فوتبال المان بر تیم برزیل غلبه کرد همه گفتند ما پیروز شدیم. این یک جنبه روانی دارد زیرا همه می دانند که ما هیچ کدام از مردم مقابل تیم برزیل بازی نکرده ایم. ولی در پیروزی عیسی بر مرگ یک جور دیگر می باشد. جسم رستاخیز شده عیسی با جسم ما که رستاخیز خواهد کرد، ارتباط مستقیم دارد. برای همین پولس می گوید که هر کسی که رستاخیز شدن خودش ایمان نداشته باشد دیگر نیازی ندارد که به عیسی ایمان داشته باشد. و این گونه ما بدبخت ترین آدم ها می شویم. عیسی در زمان کوتاه قبل از مرگش برای همه دعا می کند و برای دوازده شاگردش و برای دیگرانی که از طریق او ایمان می آورند دعا می کند. و برای همین عیسی به ما اشاره می کند و دوست دارد که ما با او یکی بشویم. در تمام امور عیسی، نقطه مرکزی او ما انسان ها می باشیم. و در روی صلیب او و در بالای قبر خالی او نوشته شده است: برای ما. ولی در زمان غسل تعمید ما این کلمه را می شنویم " برای تو. و هر زمانی که ما برای دریافت نان و شراب به محراب می رویم باز هم این را می شنویم: برای تو. عیسی یک بازیکن فوتبال نمی باشد که ما او را در داخل تلویزیون ببینیم و در زمین فوتبال از کارهای او تعجب کنیم. نه او چهره خودش را مستقیم در برابر ما قرار داده است. و چشم های او به گونه ای نمی باشد که ما را سبک و سنگین بکند و یا در تیم او ستاره ای وجود ندارد و یا بهترین مسیحی وجود ندارد بلکه همه ما با او یکی هستیم. خدا تمام این دنیا و انسانهایی که به او ایمان دارند را رها نمی کند و به آنها زندگی جاودان هم می دهد. ما برای همیشه در قبر قرار نمی گیریم و همانطوری که او رستاخیز کرده است ما هم با او یکی می شویم. زیرا این پیروزی برای همه است. ولی اگر هیچ چیز شبیه به یک پیروزی نباشد، انوقت چه کنیم؟ و یا اگر ما زمانی در پایین ترین جای زندگی مان باشیم چه؟

زندگی ما در رستاخیز عیسی است نه در حرکت یک چرخ و فلک.

در یک تیم فوتبال ما بالا و پایین زیادی را می بینیم. همانند یک چرخ و فلک کودکان بالا و پایین می رود. در زندگی مان هم همینگونه می باشدو برخی اوقات ما سلامت هستیم و به ما خوش می گذرد. ما دوستان خوبی داریم و خانواده مان هم خوش هستند. ولی در این میان مشکلاتی به پیش ما می آیند که باعث می شوند تا ما دوباره بر روی زمین بیافتیم. و مشکلات زمانی می آیند که ما هر چه پیرتر بشویم. زیرا ما در این حالت ضعیف تر هم می شویم. زمانی که ما به این مشکلات برمی خوریم دیگر هیچ جای خوشبختی نداریم و دیگر توانی نداریم که خودمان را دوباره بالا بکشیم. وقتی که در جای خوبی از زندگی مان هستیم حدس می زنیم که روزی مشکلات سراغ ما می آیند. ولی خدا نمی خواهد که ما اینگونه باقی بمانیم. و او در رستاخیز عیسی این بالا و پایین های زندگی مان را از بین برده است. در رستاخیز عیسی ما یک چرخش عجیبی می بینیم که همه چیز را تغییر می دهد. و این رویداد را بایستی پولس رسول توضیح می داد زیرا ما این واقعه را نه دیده ایم و نه می توانیم به راحتی بفهمیم. ان زمانی که اجتماع قرننثیان نامه ای به پولس می نویسند زندگی خوبی برای خودشان داشته بودند. زیرا در ظاهر ، آنها خوشبخت بودند. در زمان های اولیه مسیحیت یک دوران بسیار زیبایی بود که می توان ان را از داستان های پولس فهمید. خدا به پولس می گوید که تو یک اجتماع بزرگی در قرننثیان در اختیار داشتی. و همینطور هم بود زیرا کلیسای قرننثیان به سرعت رشد می کرد. و آنها برکات معنوی زیادی دریافت می کردند و آنها اصلا به بدبختی فکر نمی کردند. ولی روزی برای ان ها مشکلات زیادی پیش می آید. حتی بهترین افراد انجا فوت کردند و دیگران فقط می توانستند که شاهد مرگ آنها باشند و بدی ماجرا اینجا بود که آنها بعد از زمان خاک سپاری رستاخیز نکردند. این سوالی است که هر انسانی می پرسد: این چگونه است که یک لاشه شخص مرده بتواند روزی دوباره زنده شود؟ ان اجتماع فقط اینگونه مشکلات را نداشتند بلکه آنها بسیار ضعیف شده بودند. آنها می پرسیدند که ما چه جسمی را در بهشت خواهیم داشت؟ آیا یک جسم بیمار و یا یک جسم پسر یا یک خانم جوان خواهیم داشت؟ به طور کل زندگی کردن همه باهم در بهشت چه گونه می باشد؟ زندگی قرننثیان همانند همان چرخ و فلک شهر بازی شده است. آنها فقط به چیزهایی توجه می کردند که در حال حاضر در زندگی شان رخ می داد. در نقطه بالا قرار گرفتن بسیار دلپذیر است و همه دوست دارند که قهرمان باشند. ولی اگر شکست سراغ ما بیاید ما ایمان خودمان را از دست خواهیم داد. آنها بعد فکر کردند که تنها راه پیروزی در عیسی می باشد. ما انسان ها رستاخیز شدن خودمان را به روش خودمان اندازه و مقایسه می کنیم. ولی پولس چیز دیگری می گوید. جسم و چیزهای زمینی که اینجا ما داریم خیلی با ان امیدی که در قلب ما وجود دارد فرق می کند. پولس در خطبه های خودش درباره مبارزه طلبی در زندگی سخن می گوید. و از یک دگرگونی بزرگی در زندگی که توسط رستاخیز شدن عیسی بوجود آمده حرف می زند. مرگ و شیطان دیگر جنبه ابتدایی برای ما دارند. ای مرگ پس نیش هایت کجا هستند؟ آیا تو هنوز برنده ای؟ در حالت معمول زمانی که ما از نیش سخن می گوئیم ما به فکر نیش زنیور غسل می افشیم. ولی در اینجا این کلمه به معنی خنجر می باشد. و یک ابزار جنگی می باشد. یک خنجر می تواند به راحتی کسی را از پا دربیآورد و یا شخصی را زخمی کند. این خنجر بدون نوک تیز خود شبیه به یک چوب دستی می شود که از دور فقط نمای یک خنجر را دارد. مسیح هم همینکار را با مرگ انجام داد و او از ان فقط یک اسمی به عنوان مرگ برای ما ساخته است. پس بنابراین ما نباید همانند گذشتگان که به مرگ می اندیشیدند اینگونه بنگریم. پولس می گوید که ما یک شخص دیگری خواهیم شد ولی نه یک شخص بخصوصی. پولس می گوید که جایی بنری پاشیده خواهد شد. و ما رستاخیز خواهیم کرد. و این به این معنی است که ما در زندگی خودمان به گونه دیگری می شویم و و خود خودمان می شویم و نه همانند یک طرفدار تیم فوتبال که فقط هر زمان تیمشان برنده می شوند با آنها جشن می گیرند. و دقیقا انسان هایی که امروز برکات عیسی را تجربه می کنند می توانند بعدها با او رستاخیز بکنند. پولس این سخنان را برای ادم های بومی انجا می گوید. حتی او این سخنان را برای بیماران و افرادی که امروز با مرگ دست و پنجه نرم می کنند می گوید. این سخنان حتی برای انسان هایی که ته خط هستند هم صدق می کند. پیروزی و رستاخیز شدن عیسی بایستی برای تو هم باشد. مسیح تمام امور را یعنی زندگی ، مرگ ، بدشانسی و خوش شانسی را از هم جدا می کند. عیسی می گوید که در انتها فقط زندگی وجود دارد. مشکلی که پولس با ان قوم قرننثیان داشته را ما امروزه می شناسیم. ما نمی توانیم همه چیز را ببینیم و یا همه چیز را بفهمیم. حتی زمانی که مرگ نیش خودش را از دست داده باشد باز هم او در دل ما واهمه می اندازد. انسان ها مریض می شوند و میمیرند. و این ها را قرننثیان و ما تجربه می کنیم و باعث کمرنگ شدن ایمان ما می شود. تنها مشکل ما مرگ نمی باشد بلکه ما انسان ها نمی توانیم این ایمان را داشته باشیم که خدا در بین ما و در کلیسا واقعا حضور دارد. شیطان قدرت و سر نیزه مرگ را از دست داده است. ولی صدای خودش را از دست نداده است. او سعی می کند که همیشه به ما مسیحیان بگوید که رستاخیز کردن عیسی اصلا نمی تواند واقعیت داشته باشد. کسی که به این رستاخیز ایمان نداشته باشد در کل معنی ان را متوجه نشده است. کسی که راجعه رستاخیز شدن عیسی نتواند سخن بگوید بایستی فقط درباره این دنیا حرف بزند. و در این صورت ما هم شبیه به یک کلیسا نمی شویم بلکه همانند یک موسسه می شویم. وظیفه ما این است که از امیدی که در رستاخیز شدن عیسی وجود دارد سخن بگوئیم. ما باید در مقابل صدای شیطان سخن بگوئیم. و این را باید به همه بگوئیم زیرا این برای همه می باشد. و این پیغام بایستی به همه گفته شود. ما باید در مقابل شیطان و مرگ تظاهرات کنیم. ما باید در مقابل بی امیدی که تمام دنیا را فرا گرفته است بایستیم. و ایمان بیاوریم. ما نباید اجازه بدهیم که بی امیدی در ما خانه بکند. ما بایستی اعلام بکنیم که عیسی به ما این حق را داده است که ما زندگی بکنیم. و نباید زندگی ما بی ارزش و به بوچی تباه شود. ما باید برای تمام افرادی که مشکلات در این دنیا دارند بگوئیم که مرگ و شیطان دیگر نیرویی ندارند. و دیگر نباید نگران و ناراحت باشند. و نباید دیگر از آنها بترسیم زیرا آنها در برخی از اوقات به ظاهر خیلی خطر ناک به نظر می رسند. ما باید به همه بگوئیم که زندگی همانند همان مسابقه فوتبال می باشد و عیسی قهرمان ما است و ما برنده شده ایم همانطور که او برنده شده است. آمین